



مرد خوش بخت!

دوباره می‌رسد ایام نوروز
 ز خرج زندگی پشتم شده قوز
 عیالم هم چنان فکر لباس است
 به فکر خودنمایی و کلاس است
 شده گفتن ز کالا کلّ ذکرش
 ندارم جادگر در بین فکرش
 رود با صد هزاران ناز و منت
 گهی «الماس شرق» و گاه «جنت»
 شیی بودم نشسته پشت میز
 که آمد گفت: «ای یار عزیزم!
 به هر جایی که گویی سر کشیدم
 بسی کالای شیک و تازه دیدم
 پسندیدم هزاران جنس عالی
 ولی کیفم شده از سکه خالی
 قمر خانم زن مشتی سلیمان -
 خریده یک «پرادو» جای «پیکان»
 مونا دختر عمویم بافریده
 نمی دانی چه اجناسی خریده
 همه دنبال اجناس جدیدند
 همه مشغول تفریح و خریدند
 تو ماه مهر بانی، آفتابی
 بده لطفاً به من پول حسابی
 اگر پولی نداری چک قبول است
 چک تو نازنین! مانند پول است
 در این دوره کسی هر چی خریده
 اگر نقدی نبوده چک کشیده
 درون مجلس ختم زنانه
 شنیدم این سخن را از «سمانه»:
 که «گویا یک مدیر ورپریده
 شیی با دسته چک مدرک خریده»
 بده یک چک به من یار عزیزم!!
 برایت نازنین چایی بریزم؟
 شدم مجذوب حرفش چک کشیدم
 نمی دانی که فردایش چه دیدم
 به خواب ناز بودم هم چو «شلمان»
 صدا آمد ز درب منزل لمان
 ز خوابم مثل یک کفتر پریدم
 گشودم درب منزل را و دیدم:
 جوانی چاق و اخمو با «صدوده»
 و ز در شانه من گفت: «به به
 برای سال نو کالا خریدی؟
 چک بی ارزش و بی جا کشیدی؟»
 مرا انداخت در ماشین «ناجا»
 عجب جای قشنگی بود آن جا
 سوی زندان شدم با دست بسته
 پشیمان و کمی هم دل شکسته
 به جای کت و شلوار جدیدم
 لباس شیک زندان را خریدم
 به جای سین های هفت سینم
 شماری سین نو باید بچینم:
 من و سلول سرد و سیخ و سنجاق
 دو تا سرباز و یک سر هنگ قبرا
 خوشامد می که پول و چک ندارد
 سر راحت به بالین می گذارد
 امیر حسین خوش حال

کسب درآمد در عید نوروز

دو سالی می گذشت از ازدواجم
 که دیدم مثل سابق حاج و واجم!
 و دخلم اندک و خرجم زیاد است
 و جیبم تنگ و سوراخش گشاد است
 شیی پیش عیال خود نشستم
 به او گفتم: «به فکر پول هستم!
 کشیدم نقشه خیلی دقیقی
 و می گویم به تو، زیرا رفیقی!
 در این دوران که می باشد گرانی
 برای کسب پول آنچنانی
 کشیدم نقشه ای تا با مُد روز
 کنم کسب درآمد عید نوروز
 به این صورت که قبل از سال تازه
 بگیرم یک عروسک از مغازه
 شما آن را بپیچان در لباسی
 لباس شیک و خیلی با کلاسی
 و او را می بریم ایام نوروز
 به مهمانی قوم خویش هر روز
 اگر آن را بپوشی خوب، بی شک
 نمی فهمند این باشد عروسک!
 سپس گویم: «این فرزند خوشگل
 بود فرزند ما و میوه دل»
 برایش این چنین عیدی بگیریم
 که شاید توی این بحران نمیریم!
 زنم در ابتدا ترسید و بعدا!
 موافق گشت با اندیشه من!
 خلاصه با تمرکز، با اراده
 دقیقاً نقشه را کردم پیاده
 و ما با این روش در عرض شش روز
 فراوان سود کردیم عید نوروز
 و من از طرح نقشه شاد بودم
 ز رنج غصه ها آزاد بودم
 زنم با من حسابی مهربان بود
 نگاهش با محبت توأمان بود
 خلاصه عشق و حال بود کامل
 پس از شیرانیه می خوردم کارامل!
 و می خوردم بلال و موز و کیوی
 و فندق می شکستم پای تی وی
 پس از این ماجرا شش روز دوم
 تمام قوم ما از مشهد و قم
 همه مهمان شدن! در منزل ما
 ز دند آتش به جان و بر دل ما
 به هنگام ورود این اراذل!
 بلایی بر سر من گشت نازل
 که دیدم بنده در آغوش هر زن
 دو تا بچه شبیه بچه من!!
 امیر حسین خوش حال

پاسخ خفن استرپ: شیلنگ - تهییت - ضربه ایستگاهی - آتش به ایلار - زن یک - موجودی - خانه تکانی - جوجه کشی - شاه کلید

هایکو + طنز + نوروز

دل هفت سین
 می جوشد
 مثل سیر و سر که به کمک سکه

 بهار که آمد
 صورت طبیعت
 گل انداخت از خجالت

 ماهی قرمز خلافی نکرده
 اما تبعیدی است
 از دریا به تنگ

 یک سین کم داشت
 چون سکه را
 صدقه داده بود

 کاش در نوروز
 روزها نومی شد
 به جای کیف و کفش

 آسمان گریست
 از شوق دیدن بهار
 مثل ابر بهاری

 شکوفه های بهاری
 کابوس پاییز را می بینند
 امار گبار بهاری...

 دامن زمین
 گلدار شد
 با آمدن بهار

 سکوت
 سین هشتم
 سفره اش شد
 صابر سید مصطفی زاده

